

چگونگی درگذشت سپهبد علی محمد خادمی

سیروس علائی

پژوهشگر تاریخ نقشه‌نگاری

سپهبد علی محمد خادمی، مدیرعامل هواپیمایی ملی ایران (هما)، در ۶۵ سالگی در منزل خود در شمال تهران به قتل رسید یا بنا به بعضی شایعات رسمی و نیمه‌رسمی دست به خودکشی زد. شوربختانه بسیاری از تاریخ‌نویسان و روشنفکران ما و حتی آشنایان و دوستان او از کنار این واقعه به آسانی گذشته‌اند و این یا آن شایعه را به سهولت پذیرفته‌اند و کمتر کسی به خود زحمت پژوهش در این واقعه را داده است که حقیقت امر روشن شود. متأسفانه تاریخ ایران، به ویژه در دوره قاجارها و پهلوی‌ها، مملو از شایعات تحقیق نشده و بیشتر بی‌اساسی است که به منزله حقایق تاریخی انعکاس یافته و چهره تاریخ این کشور باستانی را تیره‌وتار کرده و از ارزش و اعتبار انداخته است. در حالی که بیشتر رسانه‌های غربی روزنامه‌نگاری تحقیقی (investigating journalism) را دنبال می‌کنند، روزنامه‌ها و مجلات و رادیوها و تلویزیون‌های فارسی‌زبان کمتر وارد این راه شده و بیشتر به دنبال رونویسی اخبار رسمی و شایعات غیررسمی رفته‌اند. دوستی می‌گفت چه فرق می‌کند که شخصی کشته شده و یا خودکشی کرده باشد، به هر حال از دست رفته است. ولی این

سیروس علائی، دانش‌آموخته دکتری مکانیک دانشگاه فنی برلین، پیش از این مدرس دانشگاه تهران و مدیر مؤسس مجموعه‌ای از شرکت‌های فنی در ایران بوده است. علاقه او به جغرافیا و نقشه او را به مطالعه تاریخ نقشه‌نگاری و جمع‌آوری نقشه‌های قدیمی ایران واداشت و یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های شخصی از این نوع را گرد آورد که در نهایت آن را به بخش شرق‌شناسی دانشگاه لندن اهدا کرد. مقالات متعددی از او در نشریات اختصاصی نقشه‌نگاری و ایران‌شناسی منتشر شده است و مدخل "جغرافی: نقشه‌نگاری" دانشنامه ایرانیکا نوشته اوست. حاصل پژوهش‌های او در زمینه تاریخ نقشه‌نگاری ایران در دو کتاب نقشه‌های عمومی ایران و نقشه‌های خصوصی ایران منتشر شده است.

Cyrus Alai < cyrus.alai@gmail.com >

ISSN 0892-4147-print/ISSN 2159-421X online/2015/30.1/246-262

اعتقاد درست نیست، زیرا برای ارزیابی شخصیت نفوس و بررسی زحمات و خدمات آنان و ارتباط آن با جامعه و فرهنگ چنین واقعهای تأثیرگذار است.

بر این اساس، با تکیه به اینکه سپهبد خادمی را برای مدتی طولانی از نزدیک می‌شناختم و با روحیات او آشنا بودم، و به پیشنهاد فرزندان ایشان، در این خصوص دور از هرگونه پیش‌داوری و تا آنجا که مقدور بود به بررسی بسیاری از اسناد مرتبط با این واقعه پرداختم و نتیجه را به صورتی فشرده، که برای خواننده ملال‌آور نباشد، با زبانی ساده بازگو می‌کنم. بنابراین، هدف این مقاله کوتاه شرح حال و خدمات سپهبد فقید نیست که در دانشنامه‌ها و کتاب‌ها و مقالات متعددی به تفصیل آمده است،^۱ بلکه هدف تلاش برای روشن کردن ابهامی است که بدان اشاره شد. با این همه، برای اطلاع نسل جدید و نفوسی که ایشان را به درستی نمی‌شناسند، بجاست ابتدا چند کلمه در شرح حال ایشان ذکر شود.

شرح حال فشرده‌ای از سپهبد علی محمد خادمی

علی محمد خادمی در ۷ آذرماه ۱۲۹۲ ش/۲۷ نوامبر ۱۹۱۳م در خاندانی اصیل در شهرستان جهرم متولد شد. در ۴ سالگی همراه پدر راهی اصفهان شد و دوران دبستان و دبیرستان خود را در این شهر زیبا و مملو از هنر و صنعت گذراند. شاید نخستین شاخصه مهم ذاتی او غلبه بر مشکل مالی بوده باشد که در این دوران برای او پیش آمده بود و لاجرم او را به تدبیری سوق داد، بدین گونه که ضمن تحصیل به تدریس خصوصی دانش‌آموزان نیازمند همت گماشت و از این راه هزینه زندگی خویش را تأمین کرد. هرچند این فعالیت برای نوجوانی چون او که خود مشغول تحصیل بود، کاری دشوار و خسته کننده می‌نماید، اما روحیه‌ساز و غرورآفرین نیز بود.

خادمی پس از اخذ دیپلم در رشته ریاضی اصفهان را ترک کرد و به تهران رفت و در سال ۱۳۱۱ ش/۱۹۳۲م، با شرکت در مسابقه ورودی و احراز مقام اول، در دانشکده افسری

Abbas Milani, "Ali Mohammad Khademi," in *Eminent Persians*, 1941-79 (New York: Syracuse University Press and Persian World Press, 2008), vol. 1, 451-456; Courtney Khademi, "Baha'is and Iranian Development in the Pahlavi Era: Portraits of Habib Sabet and Ali Mohammad Khademi," Assignment for Politics in Modern Iran class (winter 2009); "Ali Mohammad Khademi," in <http://www.ironicaonline.org/articles/khademi-ali-mohammad>

^۱ برای اطلاع از شرح حال تفصیلی سپهبد خادمی بنگرید به بروشور بزرگداشت زندگیا سپهبد علی محمد خادمی در لوس‌آنجلس (۲۰ فروردین ۱۳۷۹ ش/۸ آوریل ۲۰۰۰م)؛ خاطرات دکتر شاپور راسخ از سپهبد علی محمد خادمی در نامه‌ای چهارصفحه‌ای به دست خط دکتر راسخ به مناسبت خادمی؛ سیروس علائی، "سی‌امین سال درگذشت سپهبد علی محمد خادمی،" ره‌آورد، شماره ۸۴ (پاییز ۲۰۰۸)، ۲۰۱-۲۰۵؛ نامه خطی طرازالله نامدار، کارمند ارشد ایران ایر (هما) به مناسبت خادمی درباره خاطراتش از سپهبد خادمی (نوامبر ۱۹۹۳)؛

پذیرفته شد و در پایان دوره به خدمت نیروی هوایی ایران درآمد. دیری نپایید که در شمار بااستعدادترین افسران پروازی شناخته شد. در اوایل دهه ۱۳۲۰، با درجهٔ سرگردی مأمور خدمت در هواپیمایی کشوری ایران شد که از واحدهای نوخاستهٔ وزارت پست و تلگراف به شمار می‌رفت و از هواپیماهای این سازمان برای حمل‌ونقل مسافر و پست بین شهرهای ایران و گاه نیز بغداد استفاده می‌شد. گفتنی است که مقارن این زمان، خادمی با گذراندن یک دورهٔ تخصصی برای نخستین‌بار در تاریخ حمل‌ونقل هوایی ایران گواهینامهٔ پرواز با هواپیماهای بازرگانی را در انگلستان و ایران دریافت کرد. در پی دریافت این گواهینامه، سرهنگ خادمی از ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۹ ش/۱۹۴۶ تا ۱۹۵۰ م برای شرکت هواپیمایی ایران پرواز می‌کرد. در ۱۳۳۷ ش/۱۹۵۸ م، سرلشکر خادمی به ریاست ستاد نیروی هوایی ایران منصوب شد و در این سمت بود که ارزش واقعی مدیریت و دانش و لیاقت فرماندهی‌اش به گونه‌ای چشمگیر و احترام‌برانگیز نمایان شد، تا آنجا که در ارزیابی‌های علمی، سهم عظیمی از پیشرفت‌های درخشان نیروی هوایی را مرهون مدیریت او می‌دانند.

در نیمهٔ دوم ۱۳۴۰ ش/۱۹۶۱ م که در ایران ضرورت ایجاد شرکت هواپیمایی ملی، همسنگ شرکت‌های هواپیمایی پیشرفتهٔ جهان، احساس می‌شد، یگانه شخصیتی که بایستگی و شایستگی‌اش برای این کار در ذهن مسئولان تداعی می‌شد، تیمسار سرلشکر خادمی بود که از او طی دعوتی رسمی خواسته شد تحقیق‌بخش چنان نیاز مبرمی برای ایران و جامعهٔ ایرانی باشد. سرانجام، هواپیمایی ملی ایران (هما) از فروردین ۱۳۴۱ ش/۱۹۶۲ م با مدیریت خادمی رسماً شروع به کار کرد. خدمات سپهبد خادمی از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ ش/۱۹۶۲ تا ۱۹۷۸ م، که با همکاری پُرازش عموم همایان، هما را در بین شرکت‌های هواپیمایی جهان به پایگاهی والا رسانید، یکی از پُرکارترین و سازنده‌ترین دوران‌های زندگی او بود و نام تیمسار خادمی در این دوران ابعادی جهانی یافت. انجمن بین‌المللی حمل و نقل (IATA) تیمسار خادمی را در ۱۳۴۹ ش/۱۹۷۰ م به ریاست این سازمان عظیم جهانی برگزید و نخستین‌بار بود که این سازمان شخصی را از خاورمیانه به ریاست خود انتخاب می‌کرد.

افزون بر این، خادمی از ۱۳۵۰ ش/۱۹۷۱ م یکی از پیشروان و راهگشایان سازمان اقتصاد جهانی (World Economic Forum) بود که هم‌اکنون به مرکز اجتماع مدیران درجه اول دنیا و یکی از مراکز علمی اقتصاد جهانی تبدیل شده است و هر ساله عده‌ای از سران کشورها در نشست‌های سالانهٔ آن شرکت می‌کنند.

اهدای دکترای افتخاری دانشگاه نورثروپ (Northrop University) در امریکا به سبب مدیریت سازندهٔ سپهبد خادمی، علمی‌ترین مظهر تجلیل از خدمات تثبیت‌شده و فراموش‌ناشدنی شخصی است که فضایل و مواهب وجودی خویش را پاکدلانه وقف سربلندی ایران و خدمت به جامعهٔ انسانی کرد.

سپهبد خادمی استعداد مدیریت خویش را نه فقط در راه پیشبرد هدف‌های هما به کار می‌گرفت، بلکه بسیاری از سازمان‌های آموزش مدیریت کشور، مانند انجمن مدیریت ایران و سازمان تعلیم و تربیت مدیر و سازمان آموزش و مدیریت و مرکز مطالعات مدیریت ایران (وابسته به دانشگاه هاروارد) از استعداد و دانش او برخوردار بودند. او برای نخستین‌بار مسافرت در سطح وسیع ملی و جهانی را برای بسیاری از مردم ایران که پیش از آن محروم بودند، میسر کرد. به برکت کوشش و همت او بود که هواپیمایی بازرگانی ایران به عالی‌ترین حد پیشرفت و افتخار در تاریخ هواپیمایی ایران رسید.

او در هما کیفیت سرویس پرواز را به بالاترین استاندارد جهانی رسانید. خدمات هما در مسیر معرفی فرهنگ و هنر ایران به جهانیان تا آن زمان بی‌سابقه بود. مردم ایران خدمات هما را در زمینهٔ تسهیلات آمدررفت دانشجویان مقیم خارج به ایران، آسودگی مسافرت زایران حج و رسانیدن بیماران ایرانی به مؤسسات درمانی خارجی را هیچ‌گاه فراموش نخواهند کرد. از همه مهم‌تر، او انسانی شریف و خوش‌قلب بود و برای همهٔ انسان‌ها و جان‌آنان اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل می‌شد و به همین سبب، پرواز با هما را به درجه‌ای از ایمنی رسانید که نه فقط این افتخار را آفرید که در زمان مدیریت او سانحه‌ای پیش نیامد و جانی به خطر نیفتاد، بلکه ایمنی هما زبانزد محافل صنایع هواپیمایی جهان شد.

من بنا بر سابقهٔ آشنایی طولانی با روش زندگی تیمسار خادمی می‌توانم بر این نکته تأکید کنم که ایشان هرگز مسئلهٔ مذهب را با کار اداری مخلوط نمی‌کرد و معتقد به تفکیک دین از سیاست بود. در عمل اصول اخلاقی و اجتماعی آئین خویش را چون ترک جمیع تعصبات، به‌ویژه تعصب مذهبی،^۲ پرهیز از خرافات و تمسک به دانش، کار و کوشش، احترام به عموم ادیان و عقاید و رعایت حقوق همهٔ انسان‌ها را در خود مجسم ساخته بود، بدون آنکه به قول بپردازد. به دیگر سخن، تظاهر مذهبی نداشت و هرگز کسی را به علت هم‌مذهبی به کاری نمی‌گماشت و در صورتی که در شخصی شایستگی می‌دید، او را به علت مذهب محروم نمی‌کرد. او در ۱۶ آبان ۱۳۵۷ ش/ ۷ نوامبر ۱۹۷۸ م درگذشت.

^۲تعصب به معنای پیش‌داوری، نه حمیت و غیرت.

چگونگی درگذشت سپهبد خادمی

برای تحقیق در چگونگی درگذشت سپهبد خادمی، در میان اسناد بسیاری که در دست است،^۳ جالب‌ترین و گویاترین سند شاید نامهٔ دادسرای دادگاه‌های نظامی تهران و حومه به فرماندار نظامی (تصویر ۱) باشد.

این واقعه در زمان نخست‌وزیری ارتشبد ازهری و اعلام حکومت نظامی اتفاق افتاده است.

از: دادسرای دادگاه‌های نظامی موقت فرمانداری نظامی تهران و حومه

به: تیمسار فرماندار نظامی تهران و حومه

درباره: قتل سپهبد علی محمد خادمی

مقام عالی را آگاه می‌سازم: بلافاصله پس از آگاهی از حادثهٔ فوق رسیدگی به قضیه به سرگرد قضایی مهدی فرزام بازپرس شعبهٔ ۱ این دادسرا محول و دستور داده شد سریعاً در محل به موضوع رسیدگی و چگونگی را گزارش نماید.

در اجرای دستور صادره افسر مذکور طی گزارشی که عیناً ضمیمه می‌باشد اعلام نموده که تیمسار خادمی وسیله یک گروه حداقل سه نفری در حدود ساعت ۱۰ تا ۳۰:۱۰ مورخه ۱۳۵۷/۸/۱۶ در منزلش ترُر [ترور] شده است. دلایل مورد استناد بازپرس عبارت است از

۱. وجود سه عدد پوکه در محل حادثه (اطلاق گماشته)

۲. وجود یک گلوله در دیوار همان اطاق و اخراج گلولهٔ دیگری از همان نوع از مغز مقتول

۳. تحقیقات انجام‌شده ورود سه نفر اشخاص ناشناس را از بالای درب حیات [حیاط] به داخل روشن و ثابت می‌نماید.

۴. نحوهٔ نظریهٔ پزشکی قانونی نیز مؤید اظهارات بازپرس می‌باشد.

دادستان دادگاه‌های موقت فرمانداری نظامی تهران و حومه

سرهنگ قضایی ستاد عبدالعلی پورهاشم^۴

^۳نامهٔ دادسرای دادگاه‌های نظامی موقت فرمانداری نظامی تهران و حومه به تیمسار فرماندار نظامی تهران و حومه دربارهٔ قتل تیمسار سپهبد علی محمد خادمی به امضای سرهنگ قضایی عبدالعلی پورهاشم. ضمایم: الف: گزارش دست‌نوشتهٔ سرگرد قضایی محمد مهدی فرزام، بازپرس شعبهٔ ۱ دادسرا در ۴ صفحه؛ ب: کروکی محل در ۱ صفحه.

کپی همهٔ اسناد جدیدی که در این مقاله به آنها اشاره و استناد شده است در اختیار کتابخانهٔ مؤسسهٔ هوور (Hoover Institution Library)، دانشگاه استنفورد، قرار دارد که بخشی از مجموعهٔ سپهبد خادمی را تشکیل می‌دهند و از اواسط سال ۲۰۱۵ در دسترس پژوهندگان و علاقمندان خواهند بود.

از دادسرای دادگاههای نظامی موقت فرمانداری نظامی تهران و حومه
به تیمسار فرماندار نظامی تهران و حومه
در باره: قتل تیمسار سپهبد علی محمد خادمی

مقام عالی رتبه میسازم: بلافاصله پس از آگاهی از حادثه فوق رسیدگی به قضیه
به سرگرد قضائی مهدی فرزاد باز پرس شمیه (این دادسرا محول و دستور داده شد
سریعاً در محل به موضوع رسیدگی و چگونگی را گزارش نماید .
در اجرای دستور صادره افسر مذکور طی گزارشی که عیناً ضمیمه میباشد اعلام
نموده که تیمسار خادمی وسیله یک گروه حداقل سه نفری در حدود ساعت ۱۰۰۰ تا ۱۰۳۰
مورخه ۱۶ / ۸ / ۱۳۵۷ در منزلش ترشده است. دلائل مورد استناد باز پرس عبارت است از
۱- وجود سه عدد پیکه در محل حادثه (اطاق گماشته)
۲- وجود یک گداغوله در دیوار بهمن اطاق و اخراج گلوله دیگری از همان نوع از مغز
مقتول

۳- تحقیقات انجام شده ورود سه نفر اشخاص ناشناس را از بالای درب حیات به داخل روشن وثابت
مینمایند .
۴- نحوه نظریه پزشکی قانونی نیز مؤید اظهارات باز پرس میباشد .

دادستان دادگاههای موقت فرمانداری نظامی تهران و حومه
سردهنگ قضائی ستاد عبدالعلی پورهاش

تصویر ۱. نامه دادسرای دادگاههای نظامی موقت فرمانداری نظامی تهران و حومه به
تیمسار فرماندار نظامی تهران و حومه درباره قتل تیمسار سپهبد علی محمد خادمی

سرگرد قضایی محمدمهدی فرزام، بازپرس، در گزارش مفصل دست‌نوشته خود در ۵ صفحه (تصویر ۲) می‌نویسد:

مشخصات متهمین: ۱. ستوان یکم ابراهیم بیات فرزند محمد، ۲. استوار یکم محمد پرنده فرزند جبرائیل، ۳. پاسبان سیدمختار صولت یگانه فرزند میربابا (هر سه نفر جمعی کمیته مشترک ضدخرابکاری می‌باشند) ...

موضوع اتهام: ردیف‌های ۱ تا ۳ متهم به قتل عمدی می‌باشند ...

گزارش کار و نتیجه تحقیقات: ... ابتدا کروکی محل تنظیم و با معاینات محلی که به عمل آمد ملاحظه گردید اثر اصابت یک عدد گلوله به دیوار ضلع شمالی محل حادثه (اطاق گماشته) موجود است و با تماسی که با کلانتری در بند به عمل آمد، اعلام گردید که سه عدد پوکه که در محل حادثه موجود بوده که وسیله کلانتری ضبط شده است. لذا موضوع تلفنی پیگیری و طبق اعلام بیمارستان رضا پهلوی، یک عدد گلوله دیگر نیز از مغز متوفی خارج شده بود. بدین ترتیب چون وجود سه عدد پوکه و دو عدد گلوله به دست آمده ... فرض خودکشی را نفی می‌نمود، موضوع با دقت هر چه زیادتر پیگیری شد و چون دو نفر گماشتگان تیمسار (حسن بیوک‌عیوض پورسلیمان) که در لحظه حادثه شاهد عینی قضیه بوده‌اند در کلانتری در بند بودند، لذا تلفنی احضار و در تحقیقاتی که از آنان به عمل آمد (به گزارش رسمی این تحقیقات بعداً اشاره می‌شود) ... و در تحقیقاتی که از همسایگان خانه تیمسار به عمل آمد، یک نفر به نام فرهاد جبرائیلی تأیید نمود که در لحظه حادثه یک نفر غیرنظامی را مشاهده نموده که در حالی که اسلحه در دست داشته از منزل تیمسار خارج شده است ... بدین طریق با پیگیری‌هایی که به عمل آمد، معلوم گردید که این برآورد صحیح بوده و سه نفر از مأمورین کمیته مشترک ضدخرابکاری (متهمین ردیف‌های ۱ تا ۳) مأموریت هدایت تیمسار خادمی را به کمیته داشته‌اند، لذا هر سه نفر احضار و از تحقیقاتی که از آنان به عمل آمد اظهار داشته‌اند که مأمور دستگیری و هدایت تیمسار خادمی بوده‌اند و به منزل ایشان مراجعه کرده‌اند، ولی قبل از اینکه وارد منزل ایشان شوند صدای شلیک گلوله شنیده‌اند و سپس بدون اینکه وارد منزل شوند به پایگاه خود مراجعت کرده‌اند که چون اظهارات و دفاعیات نامبردگان با توجه به مأموریتی که داشته‌اند و اظهارات دو نفر گماشته و حتی خانم تیمسار خادمی دور از ذهن بود، زیرا به نظر بعید می‌رسد که با مأموریت خطیری که داشته‌اند که ایجاب می‌نموده وارد منزل شوند و مأموریت خود را به نحو احسن انجام دهند، بدون اینکه وارد منزل شوند با

شنیدن صدای یک تیر، محل را بدون نتیجه ترک نمایند، هر سه نفر با صدور قرار بازداشت موقت زندانی گردیدند [تصویر ۳]⁵. . . ولی با توجه به اینکه از طریق کمیته مذکور با توجه به اوضاع و احوال روز و درگیری‌های مأمورین اطلاعاتی و وظایف خطیر آنان گوشزد می‌شد، به منظور اینکه خللی در کار کمیته اطلاعات پیش نیاید، مجدد هر سه نفر با تبدیل قرار موقتاً آزاد گردیدند.⁶

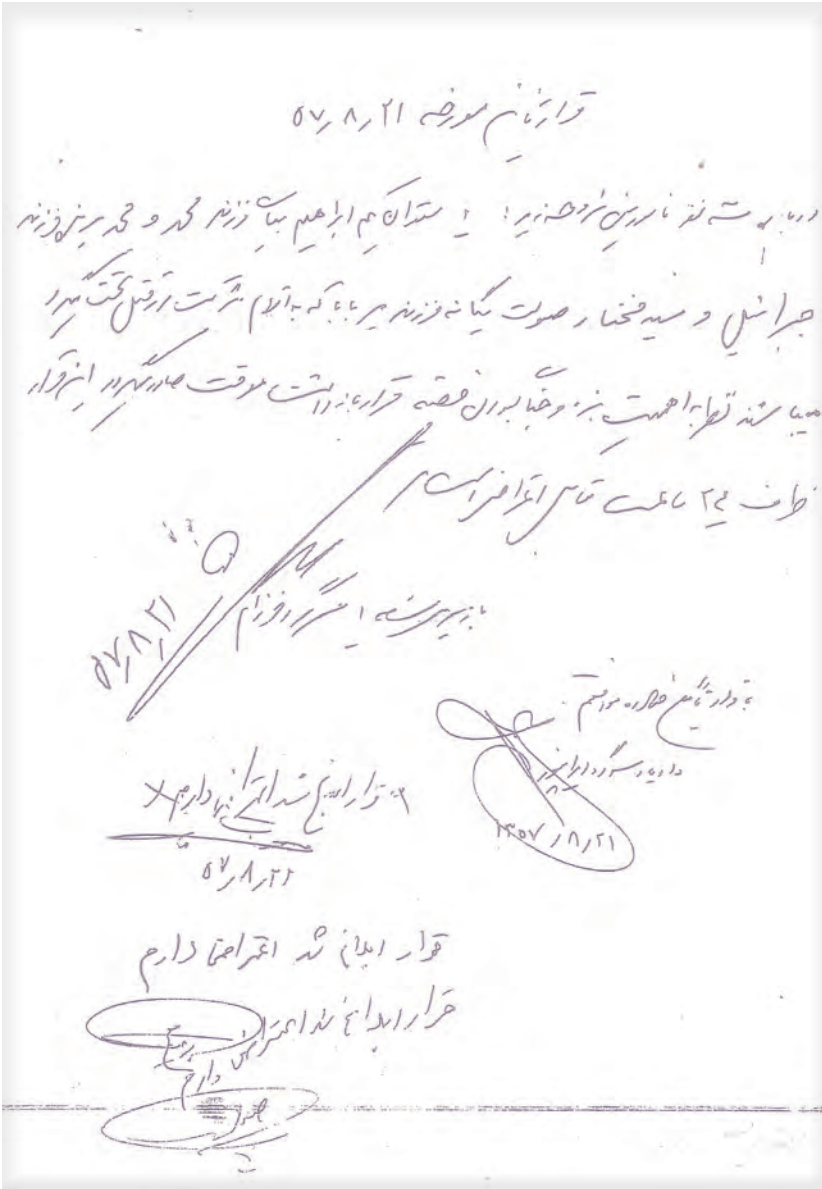
اکنون صور تجلسه تنظیمی مورخه ۲۱ آبان ۱۳۵۷، پنج روز بعد از قتل، را که حاوی گفته‌های سه نفر شاهدان عینی این حادثه است (تصویر ۴) مرور می‌کنیم.

صور تجلسه تنظیمی مورخه ۲۱ آبان ماه ۱۳۵۷

در ساعت ۲۰ مورخه ۲۱ آبان ماه ۱۳۵۷، در حالی که سرکار ستوان یکم بیات و استوار یکم محمد پرنده، جمعی کمیته مشترک ضد خرابکاری و امضاکنندگان زیر، در اطاق کار ریاست دادسرای فرمانداری نظامی تهران حضور داشتند، حسب اعلام تلفنی، خانم بهیه خادمی (خانم تیمسار سپهبد خادمی) به اطاق وارد شد و از ایشان سوال شد که شرح ماجرای مصدوم شدن تیمسار خادمی را بیان کند. ایشان در حضور حاضرین اظهار داشتند قرار بود با تیمسار بیرون برویم و قدم بزنیم. من آدمم وسط حیاط. یک مرتبه دیدم که دو تا گماشته‌های ما رنگ به صورت ندارند و اظهار داشتند خانم این آقایان آمده‌اند داخل حیاط و گفته‌اند با تیمسار کار دارند. من از ایشان کارت خواستم. یکی از آنها کارتی به من نشان داد که روی آن نوشته شده بود راهنمایی و رانندگی. من گفتم این کارت شناسایی نیست و گفتم برو بیرون. در همین حین خادمی آمد بیرون. چشمش به خادمی افتاد با هفت تیر او را دنبال کرد. بعد صدای تیر بلند شد. من رفتم به طرف آشپزخانه. نرسیده به آشپزخانه، آن شخص با هفت تیر مرا تهدید کرد و بعد از خانه رفت بیرون. من سروصدا کردم. جیغ و داد کردم. بعد به نامبرده (خانم خادمی) ابلاغ شد اگر شما آن اشخاصی را که وارد منزل شما شده بودند ببینید می‌شناسید یا خیر. ایشان جواب دادند اگر مغزم کار بکند، فکر می‌کنم بتوانم، بلی می‌توانم. سپس به نامبرده

و حومه درباره قتل تیمسار سپهبد علی محمد خادمی به امضای سرهنگ قضایی عبدالعلی پوره‌اشم. ضمایم: الف: گزارش دست‌نوشته سرگرد قضایی محمدمهدی فرزام، بازپرس شعبه ۱ دادسرا در ۴ صفحه؛ ب: کروکی محل در ۱ صفحه.

قرار بازداشت متهمان به قتل؛ ستوان یکم ابراهیم بیات فرزند محمد و محمد پرنده فرزند جبرائیل و سیدمختار صولت یگانه فرزند میربابا مورخ ۲۱ آبان ۱۳۵۷ ش/۱۲ نوامبر ۱۹۷۸ م. نامه دادسرای دادگاه‌های نظامی موقت فرمانداری نظامی تهران و حومه به تیمسار فرماندار نظامی تهران



تصویر ۳. قرار بازداشت سه نفر متهمان به قتل؛
 ابراهیم بیات، محمد پرنده و سیدمختار صولت یگانه به تاریخ ۱۳۵۷/۸/۲۱

ابلاغ شد همه حاضرین در اطلاق را که به جز سرکار سرهنگ پورهاشم ریاست دادسرا، سرگرد فرزام بازپرس، سرگرد نظری پور دفتر اجرائیات با لباس نظامی و بقیه حاضرین ملبس به لباس شخصی (سویل) بودند از نزدیک ملاحظه و ورائداز نمود و از میان جمع ستوان یکم بیات و استوار یکم محمد پرنده که آنان نیز لباس شخصی بودند معرفی و به ستوان یکم بیات اظهار داشت این شخص بود که با هفت تیر خادمی را تعقیب کرد و سپس به استوار محمد پرنده اظهار داشت شوهر من جز خدمت به این مملکت چکار کرد که او را کشتی... مراتب در حضور امضاکنندگان زیر صورتجلسه گردید.

نام و امضای ۱۸ نفر^۷

در صورتجلسه مشابه دیگری، اظهارات دو نفر گماشتگان تیمسار خادمی آمده که چون مؤید اظهارات همسر مرحوم خادمی است، برای اجتناب از اطناب کلام از ذکر آنها صرف نظر می‌شود.^۸

با مطالعه دقیق این اسناد و اسناد دیگری که در پانوشت ۳ به آنها اشاره شده است، به روشنی معلوم می‌شود:

۱. کمیته مشترک ضدخرابکاری فرمانداری نظامی تهران به دلایلی که به درستی معلوم نیست و در اسناد باقی مانده منعکس نشده است، شاید برای حفظ رژیم موجود و ارضای مخالفین حکومت شاه، ظاهراً تصمیم به توقیف تیمسار خادمی می‌گیرد، ولی به احتمال قوی مصمم به قتل وی بوده و به همین جهت شایعه خودکشی را حتی قبل از اعزام مأموران، همه‌جا انتشار داده است.

۲. این کمیته سه نفر را با نام‌های ابراهیم بیات فرزند صمد، محمد پرنده فرزند جبرائیل و سیدمختار صولت یگانه با لباس شخصی، ولی مسلح، به منزل خادمی فرستاده است. آنان وارد حیاط شده و با دو نفر گماشتگان و خانم خادمی درگیر شده‌اند.

۳. در این موقع، خادمی از ساختمان وارد حیاط شده و در دید این سه نفر قرار گرفته است. ابراهیم بیات با اسلحه و محمد پرنده پشت سر او تیمسار را تعقیب کرده و در طبقه همکف در اطلاق گماشتگان و جنب آشپزخانه سه تیر به وی شلیک کرده‌اند. دو

^۷ صورتجلسه ۲۱ آبان ۱۳۵۷/ش/۱۲ نوامبر ۱۹۷۸م در اطلاق ریاست دادسرای فرمانداری نظامی تهران، بازجویی از خانم خادمی و اظهارات نامبرده.
^۸ صورتجلسه ۲۱ آبان ۱۳۵۷/ش/۱۲ نوامبر ۱۹۷۸م در اطلاق ریاست دادسرای فرمانداری نظامی تهران، بازجویی دو نفر گماشتگان تیمسار خادمی، حسن بیوک و عبوض پورسلیمان.

تیر به خطا رفته، ولی تیر دیگر از پشت وارد مغز مقتول شده و او را از پای درآورده است.

۴. سه نفر مأموران کمیته بعد از انجام عمل قتل از منزل خارج شده و شایعه خودکشی را همه جا پراکنده‌اند، در حالی که سرگرد قضایی مهدی فرزام، بعد از تحقیقات مفصل، در گزارش خود شایعه خودکشی را به علل فراوانی مردود دانسته و سه نفر مذکور را احضار و قرار بازداشت و زندانی آنان را صادر کرده است. در گزارش فرزام مذکور است که گواهی پزشک قانونی نیز مؤید قتل بوده است.

من آن روز در تهران بودم و سرهنگ دکتر حسین نجی، که پزشک فامیلی ما بود، برحسب تخصص و درجه‌ای که داشت و تیمسار خادمی را از نزدیک می‌شناخت، به بیمارستان رفت و موفق شد جسد را ببیند. همان شب با او ملاقاتی داشتم. با صراحت و صداقتی که داشت اظهار کرد که شایعه خودکشی به کل ساختگی و دور از حقیقت است و تیمسار از پشت سر تیر خورده است.

در خاطرات پرویز راجی، آخرین سفیر شاه در لندن، راجع به مرگ خادمی آمده است:

سه‌شنبه ۱۶ آبان ۱۳۵۷

از سفارت قدم‌زنان به اقامتگاه می‌رفتم . . . وقتی به اداره برگشتم، نادره [نادره] ریشار، منشی سفیر [سراسیمه خبر داد که فرهاد [برادر پرویز راجی] از تهران تلفن زده و گفته هویدا و چند تن از وزیران سابق دستگیر شده‌اند و تیمسار خادمی، رئیس هواپیمایی ملی، خود را با تیر زده و سخت مجروح شده است . . . ساعت ۵ بعدازظهر، افسانه جهانبانی، منشی هویدا، از تهران تلفن زد و گفت هویدا توقیف شده است . . . افسانه در ضمن گفت که خادمی مسلماً دست به خودکشی زده، بلکه دو نفر ناشناس از دیوار خانه‌اش به داخل پریده و سرش را هدف گلوله قرار داده‌اند.^۹

۵. در این گیرودار، کمیته ضدخرابکاری که در آن موقع صاحب قدرت فوق‌العاده بود، برای حفظ آبرو خواستار اصلاح گزارش پزشک قانونی و آزادی مأموران خود و تأیید شایعه خودکشی تیمسار شده است و دادسرای دادگاه‌های نظامی ناچار تحت فشار کمیته سه نفر متهمان را موقتاً آزاد کرد.

^۹ پرویز راجی، خدمت‌گزار تخت طاووس، ترجمه حسین ابوترابیان (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳)، ۲۷۰-۲۷۲.

((صورتجلسه تنظیم مورخه بیست و یکم آبان ۱۳۵۷))

در ساعت بیست مورخه بیست و یکم آبان ماه ۱۳۵۷ در حالیکه سرکارستان ۱ بیات و استواریکم محمدپرنده جمعی کمیته مشترک ضدخرابکاری و اضاغندگان زیر اطاق کار ریاست دادسرای فرمانداری نظامی تهران حضور داشتند حسب اعلام تلفنی خانم بهیه خادمی (خانم تیسار سپیدخادمی) به اطاق وارد شد و ازایشان - عنوان شد که شرح ماجرای مصادف شدن تیسارخادمی را بیان کند، ایشان در حضور حاضرین اظهار داشتند - قرار بود با تیسار بیرون برویم و قدم بزنیم من آمدم وسط حیاط یکمرتبه دیدم که دو تا گاشته های مارنگ بصورت ندارند و اظهار داشتند - خانم این آقایان آمده اند داخل حیاط و گفته اند با تیسار کار دارند - من ازایشان کارت خواستم یکی از آنها کارتی بمن نشان داد که روی آن نوشته شده بود راهنمایی و رانندگی من گفتم این کارت شناسایی نیست و گفتم برو بیرون در همین حین خادمی آمد بیرون چشمش به خادمی افتاد باهفت تیر او را دنبال کرد بعد صدای تیر بلند شد من رنتم بطرف آئینزخانه نرسیده به آئینزخانه آن شخص باهفت تیر مرتهدید کرد و بعد از خانه رفت بیرون، من سروصد کردم چیغ و داد کردم بعد بنامبرده (خانم خادمی) ابلاغ شد اگر شما آن اشخاصی که وارد منزل شما شده بودند به پیوند می شناسید یا خیر ایشان جواب دادند اگر بختم کار کند فکرمیکم بتوانم، بلی میتوانم، سپس بنامبرده ابلاغ شد همه حاضرین در اطاق را که بجز سرکار سرهنگ پورهام ریاست دادسرا سرگرد قزاق باز پرس، سرگرد نظری پور دفتر اجرائیات بالباس نظامی و بقیه حاضرین ملیس به لباس شخصی (سویلی) بودند از نزدیک ملاحظه و ورنه از نمودن از میان جمع ستوان ۱ بیات و استواریکم محمد پرنده که آنان نیز بالباس شخصی بودند معرفی و به ستوان ۱ بیات اظهار داشت این شخص بود که باهفت تیر خادمی را تمقیب کرد و سپس با ستوار محمد پرنده اظهار داشت شوهر من جز خدمت باین مملکت چکار کرد که او را کشتی و سپس اضافه کرد که این شخص در آن روز سبیل قزاق داشت (توضیح اینکه سبیل نامبرده مشکلی است) مراتب در حضور اضاغندگان زیر صورتجلسه گردید.

- | | | | | | |
|--------------------|--------------------|--------------------|--------------------|--------------------|--------------------|
| ۱- سرهنگ پورهام | ۲- سرگرد پورانیور | ۳- سرگرد غنای | ۴- سرگرد کلین | ۵- سرگرد کلین | ۶- سرگرد کلین |
| ۷- سرگرد نظری پور | ۸- سرگرد نظری پور | ۹- سرگرد نظری پور | ۱۰- سرگرد نظری پور | ۱۱- سرگرد نظری پور | ۱۲- سرگرد نظری پور |
| ۱۳- استوار خالقان | ۱۴- استوار خالقان | ۱۵- استوار خالقان | ۱۶- استوار خالقان | ۱۷- استوار خالقان | ۱۸- استوار خالقان |
| ۱۹- غیر نظامی حسنه | ۲۰- غیر نظامی حسنه | ۲۱- غیر نظامی حسنه | ۲۲- غیر نظامی حسنه | ۲۳- غیر نظامی حسنه | ۲۴- غیر نظامی حسنه |

تصویر ۴. صورتجلسه ۲۱ آبان ۱۳۵۷ بازجویی از خانم بهیه خادمی و اظهارات نامبرده در اطاق ریاست دادسرای فرمانداری نظامی تهران

۶. آنچه از اسناد برمی‌آید این است که جز کمیته ضدخوابکاری، دیگر مقامات حکومتی و شخص شاه از این توطئه بی‌خبر بوده‌اند، ولی کمیته موفق شد شایعه خودکشی را به آنان تا حدی بقبولاند و وقایع بعد، که منجر به انقلاب شد، دیگر مجال برای رسیدگی به صحت و سقم شایعه خودکشی باقی نگذارد.

۷. حدود شش سال بعد از واقعه قتل، در ۲۵ آذر ۱۳۶۴ ش/۱۵ دسامبر ۱۹۸۵م، دادسرای انقلاب به بازپرس دادسرای عمومی در خصوص سپهبد بازنشسته علی محمد خادمی می‌نویسد:

پرونده اتهامی نامبرده فوق دایر به وابستگی به رژیم سابق و عضویت در فرقه ضاله بهائیت در این دادسرا مورد رسیدگی و منتهی به صدور حکم گردیده که بر اساس رأی صادره و تأیید دادگاه عالی قم، کلیه اموال وی و همسر و فرزندانش به نفع دولت جمهوری اسلامی مصادره شده، لیکن در ارتباط با نحوه قتل پرونده‌ای در این مورد تشکیل نشده.^{۱۰}

چهار سال بعد از آن، در ۱۲ آذر ۱۳۶۸ ش/۲ دسامبر ۱۹۸۹م، بازپرس دادسرا به ریاست دادسرا می‌نویسد:

چون آقای دادیار محترم دادسرای تهران عقیده به قتل داشته‌اند و دادگاه دهم کیفری ۴ تهران در مقام حل اختلاف نظر رأی دادیار را تأیید کرده‌اند، چون بر فرض صحت قتل از موارد حق الناس است و در حق الناس تعقیب موضوع موکول به شکایت ولی دم یا صاحب حق هست و در این پرونده از ناحیه وراثی که ولی دم محسوب می‌شوند شکایتی به عمل نیامده، عقیده دارم در صورت موافقت جنابعالی پرونده بایگانی گردد. چنانچه ولی دمی بعدها مراجعه نمود و ادعایی داشت، به ادعای او طبق موازین شرعی و قانونی رسیدگی خواهد شد.

بازپرس شعبه ۱۹ دادسرای عمومی تهران، ۱۳۶۸/۹/۱۲

موافقت می‌شود

معاون اول دادسرا، ۱۳۶۸/۹/۱۳^{۱۱}

^{۱۰} تلفنگرام از دادستانی ارتش جمهوری اسلامی ایران به ریاست محترم دادسرای عمومی تهران در مورد پرونده اتهامی. ۲/۱۳۶۸ دسامبر ۱۹۸۹م.

^{۱۱} نامه بازپرس شعبه ۱۹ دادسرای عمومی تهران به ریاست محترم دادسرای عمومی تهران به تاریخ ۱۲ آذر ۲/۱۳۶۸ دسامبر ۱۹۸۹م.

بنابراین، دستگاه قضایی اسلامی بعد از بررسی پرونده شایعه خودکشی را صحیح ندانسته و عقیده به وقوع قتل داشته است، ولی در این مورد حکمی صادر نکرده و پرونده را باز گذارده است تا هر وقت شکایتی از بازماندگان رسید، رسیدگی و اعلام حکم کند.

امیدوارم با این پژوهش، که به اسناد آن در پانوش ۳ اشاره شده است، روشن شده باشد که شایعه خودکشی سپهبد خادمی، نظر به مصالحی، از طرف کمیته ضدخرابکاری حکومت نظامی ساخته و پراکنده شده است، در حالی که خودکشی اصولاً با روحیه مثبت و قوی و نیز با تعلیمات آئین او (آئین بهایی) سازگاری ندارد. واقعیت این است که وی به دست یک یا دو نفر از مأموران کمیته ضدخرابکاری به دلایلی که در اسناد مذکور نیست، به قتل رسیده است.

آنچه موجب کمال تأسف و تحیر است فقط قتل ناجوانمردانه سپهبد فقید به دست مأموران حکومت سابق و مصادره اموال او به دست حکومت بعدی نیست، بلکه زودباوری ناخودآگاه بسیاری از روشنفکران و تاریخ‌نویسان ایرانی و گاه خارجی در قبول شایعه خودکشی اوست که جز واژگون‌سازی حقیقت اثری ندارد.



تصویر ۵. تیمسار سپهبد خادمی و همسرشان، خانم بهیه، و فرزند ارشدشان، منیب، یک روز قبل از قتل تیمسار. این عکس در منزل ایشان، محل وقوع قتل، برداشته شده است.



تصویر ۵. خانواده خادمی، تهران، ۱۹۷۵. ایستاده از چپ به راست علی محمد خادمی، بهیه خادمی، منیب خادمی نشسته از چپ به راست منا خادمی و مینو خادمی-خمس